



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

نظرات فقیهان امامیه در مواجهه با فعل معصوم در باب دین

عباس نوری^۱، محمدرضا اسدپور^۲، سجاد آتش یار^۳، امین ایزانلو^۴

- ۱- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه قم
- ۲- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه خراسان
- ۳- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه خراسان
- ۴- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه خراسان

مقدمه

در ابتدا کلیات مربوط به این مقاله بیان می شوند. که سنت شامل ۱- قول ۲- فعل ۳- تقریر معصومین (ع) به عنوان دومین منبع استنباط در دانش فقه و اصول شیعه، در حدود سه قرن اول تاریخ اسلام شکل گرفته است. اصولیان برآنند حجیت و استقلال آن در تشریح احکام، از ضروریات دین است. فعل معصوم (ع) نیز مانند گفتارش می تواند ابزار بیان دین و ابلاغ رسالت قرار گیرد و حتی مفیدتر از گفتار واقع شود. اما به رغم تاثیر ژرف تر فعل معصوم (ع) به نسبت اقوال ایشان و اهمیت آن در مقام استنباط احکام عملی دین، حضور این بخش از سنت در استنادات فقیهان کمرنگ است؛ اما نقش بیانی فعل را هیچ یک از فقها انکار نکرده اند و به افعال برای بیان، رجوع می کنند همانطور که به اقوال رجوع می کنند، و به طور مثال از این جهت تفاوتی بین اینکه گفته شود «صلوا صلاه اوجبها الله علیکم» و سپس صفت و کیفیت آن با قول تبیین شود و بین اینکه به صورت عملی نماز خوانده شود، قائل نیستند و در هر دو حالت خاصیت تبیین کنندگی را یکسان دانسته اند فقط در فعل وجوب نماز اخذ نمی شود غرض از این پژوهش، کشف میزان اثرگذاری افعال معصومان (ع) در فرآیند استنباط احکام شرعی در ابواب وقف است و تمرکز موضوعی روی این مطلب است که فقهای امامیه در این باب تا چه اندازه به سنت فعلی توجه داشته و چه حکمی را بر مبنای آن صادر نموده اند. برخلاف آنچه ممکن است در نگاه اول به نظر آید، نقش سنت فعلی در باب مذکور بسیار اندک است. براساس بررسی موردی و دقیق تمامی روایات و احکام صادره در این باب در کتب معتبر فقهی جواهرالکلام، وسائل الشیعه و حقائق الناضره، در میان صدها روایت و حکم صادره در باب مذکور، تنها چند روایت و حکم محدود براساس سنت فعلی صادر شده که حتی در برخی از آنها این حکم با استناد به سنت قولی رد می شود.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آنچه از بررسی صدها روایت و حکم صادره در این باب در سه کتاب فقهی و روایی مذکور به دست آمده آن است که در باب دین تنها شش حکم در محدوده سنت فعلی صادر شده و تمامی دیگر روایات و احکام، براساس سنت قولی هستند. در این مقاله این موارد به صورت دقیق استخراج شده و ضمن بررسی سندی روایات سنت فعلی آن، احکام صادره براساس آنها به همراه ادله فقها بررسی شده و مواردی که این احکام با استناد به سنت قولی مردود شده اند نیز بیان می‌شود. در پایان نیز نقش ویژه سنت فعلی که مورد غفلت قرار گرفته است به طور کلی، و همچنین به طور خاص در این باب بررسی می‌شود. هرچند هدف در این پژوهش کتاب فقهی و روایی یا فقیه بخصوصی نیست و به طور کلی استنباطات فقهای امامیه مدنظر است، اما برای حفظ وحدت و استحکام موضوعی، سه کتاب جواهرالکلام، وسائل الشیعه و حدائق الناضره به دلیل جایگاه فقهی و روایی ویژه ای که در فقه امامیه دارند محور مباحث قرار گرفته و البته به فتاوی دیگر فقها نیز اشاره می‌شود.

مفهوم فقه و فقیه

فقه: در لغت به معنای فهم، فطانت و درک عمیق و دقیق آمده است^۱ و اساس و ریشه آن به گشودن و شکافتن باز می‌گردد. بنابراین واژه فقه به معنی درک کردن و فهم است، همانطور که جوهری می‌گوید: الفقه الفهم^۲، اما «از آنجا که مسلمانان علم و فهم از دین را شریفتر از سایر علوم می‌دانسته‌اند، فقط فهم دین را فقه نامیده‌اند و این‌گونه بود که اصطلاح علم فقه به وجود آمد.»^۳ برای مثال صاحب معالم و میرزای قمی علم فقه را علم به احکام شرعی فرعی به واسطه ی ادله ی تفصیلی آن تعریف می‌کنند.^۴ تعریف معروف فقه در اصطلاح عبارت است از:

علمی که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می‌آوریم. از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.^۵

هدف فقه کشف احکام الهی است. قوانین الهی، در مورد تمامی وقایع و موضوعات به صورت مشخص و دقیق بیان نشده است. هدف فقه این است که از طریق منابع و براهین فقهی، در تمامی مواردی که بشر نیازمند دانستن حکم الهی آن است به کنکاش پرداخته، قوانین مربوط به هر مورد خاص را کشف کند. فعالیتی را که فقیه برای کشف حکم الهی انجام می‌دهد، استنباط و یا اجتهاد می‌نامند.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ذیل واژه فقه.

۲. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱ ص ۲۰۱.

۴. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۲۶ و میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحکمه فی الأصول، ج ۱ ص ۳۶. هو العلم بالأحكام الشرعیة الفرعیة عن أدلتها التفصیلیة.

۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ذیل واژه فقه.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فقیه: بر وزن فعیل و از واژه فقه مشتق شده است و به کسی گفته می‌شود که دارای صفت فقه، یعنی فهم و درک عمیق باشد.^۶

در اصطلاح علوم اسلامی، فقیه به معنای مجتهد و متخصص در علم فقه به کار رفته است. بنابراین: «فقیه به کسی می‌گویند که قادر به استنباط احکام شرعی فرعی از منابع چهارگانه فقه اسلامی باشد.»^۷ به عبارت دیگر:

«فقیه به کسی اطلاق می‌شود که دارای فهم عمیق و دقیق است، احکام را می‌کاود و گره‌ها و معضلات آن را می‌گشاید و حل می‌کند. در کلمات متأخران، واژه مجتهد نیز به معنای فقیه به کار رفته است.»^۸

البته واژه فقه و فقیه در آیات و روایات در همان معنای لغوی به کار رفته و همه معارف و آموزه‌های دینی اعم از اصول و فروع را دربر می‌گیرد و اختصاص به حوزه خاصی ندارد؛ لیکن به تدریج در اصطلاح فقها محدود به حوزه خاصی شده است و: «امروزه فقیه به کسی اطلاق می‌گردد که در رشته‌ای خاص از علوم اسلامی، یعنی احکام فرعی شرعی دارای ملکه استنباط است و می‌تواند حکم شرعی هر مسئله‌ای را با بحث و بررسی از ادله معتبر شرعی به دست آورد.»^۹

فقیهان امامیه

امامیه یا شیعه دوازده‌امامی یا شیعه اثنا عشری، بزرگ‌ترین شاخه از مذهب شیعه است. به باور شیعیان امامی پس از پیامبر(ص)، رهبری جامعه بر عهده امام است و امام از سوی خدا تعیین می‌شود. شیعیان امامی بر پایه احادیثی چون حدیث غدیر، امیرالمؤمنین علی(ع) را جانشین برحق رسول خدا(ص) و نخستین امام می‌دانند. آنها به دوازده امام اعتقاد دارند و بر این باورند که امام دوازدهم، مهدی(عج)، زنده است و در غیبت به سر می‌برد.

درباره مذهب امامیه نوشته اند:

«امامیه همچون دیگر مذاهب اسلامی سنت پیامبر اسلام(ص)، یعنی گفتار و رفتار او را حجت می‌داند. شیعیان امامی بر پایه احادیثی چون حدیث ثقلین و حدیث سفینه که به مراجعه به اهل بیت(ع) و پیروی از آنان امر کرده‌اند، روایات اهل بیت(ع) را هم از منابع اصلی اندیشه دینی خود می‌دانند. مهم‌ترین کتاب‌های روایی شیعه امامی، کافی، تهذیب الاحکام، استبصار و من لایحضر هستند که آنها را کتب اربعه یا اصول

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ذیل واژه فقیه.

۷. شب خیز، محمد رضا، *اصول فقه دانشگاهی*، ص ۱۳.

۸. شب خیز، محمد رضا، *اصول فقه دانشگاهی*، ص ۱۵.

۹. حلی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب*، ج ۱، ص ۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اربعه می‌نامند. دیگر جوامع حدیثی مشهور شیعه عبارت است از: الوافی، بحار الانوار، وسایل الشیعه، مستدرک، میزان الحکمه، جامع احادیث الشیعه، الحیاء و آثار الصادقین.^{۱۰}

مفهوم شناسی فعل معصوم (ع)

از نظر ساختار، برخی از لغت شناسان ذیل واژه‌های «فَعَلَ، یَفْعَلُ، فَعَلًا و فَعْلًا»، واژه «فعل» را اسم مصدر می‌دانند.^{۱۱} ابن فارس در باب «الْفَاءِ وَالْعَيْنِ وَمَا يَثْلُهُمَا»، فعل را به معنای ایجاد شیء معرفی می‌کند.^{۱۲} برخی لغت شناسان برای فعل معانی دیگری نیز بیان کرده‌اند: «یکی کردار و رفتار آدمی، و دیگری کلمه‌ای که بر وقوع عمل در گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد.»^{۱۳}

فعل صادر از معصوم علیه السلام همچون گفتار او حجت و قابل استناد و استدلال بر حکم شرعی است که مراد از آن کردار و رفتار و اعمال معصوم است. در مورد فعل معصوم می‌توان گفت:

«هرگونه کنش و واکنش غیر قولی که در مواجهه با وقایع و مسائل جاری زمان، ظهور پیدا کند فعل است؛ خواه مستمر و تکرارپذیر باشد و خواه مقطعی؛ بر این اساس وقتی این تعریف نسبت به معصومان (ع) به کار می‌رود، با تعابیری چون سیره عملی و سنت فعلی در یک معنا بوده و به‌صورت واژگان جانشین استعمال می‌شود.»^{۱۴}

بررسی ملاک‌ها و معیارها و وثاقت سندی و صدور

الف : ملاک وثاقت سندی

براساس این ملاک، درستی و وجاهت احادیث تنها براساس وجاهت سند و اثبات اطمینان راویان سنجیده می‌شود. به بیان دیگر، «سنجش حدیث از طریق تفکر در حالات راویان و بررسی وصل یا قطع شدن سلسله سند صورت می‌گیرد.» حامیان این ساختار، دلایل پرشماری ارائه داده‌اند. از جمله، این آیه قرآن «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^{۱۵} ای مؤمنان، هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبدا از روی نادانی به قومی رنجی رسانید و سخت از کار خود پشیمان گردید.» لذا معتقدند «براساس این آیه و برخی از آیات دیگر قرآن فقط خبر ثقه حجت است و برای شناخت ثقه از غیر ثقه نیز باید راهکار رجالی و سند شناختی درپیش گرفت»

۱۰. مؤدب، رضا، تاریخ حدیث، ص ۱۴۸ - ۱۵۲.

۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۱۱.

۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ذیل واژه فعل.

۱۴. مردانی، مهدی، نظریه توسعه کارکرد فعل معصوم در استنباط آموزه‌های دینی، ص ۱۰.

۱۵. حجرات/ ۶.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دلیل دیگر، به کارگیری از صفات راوی برای حل مشکل اختلاف روایات و برتری یکی بر دیگری، با نگاه به فرمایشات معصومین (ع) است: «قال امام الصادق(ع): أَلْحَكُمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ؛ حکم آنست که عادلترین و فقیهترین و راستگوترین آنها در حدیث و پارساترین آنها گفته است و بحکم آن دیگر که در این مرتبه نیست اعتنا نباید کرد.»^{۱۶} در این صورت نیز تنها راه مشخص شدن صفات راوی، رجوع به علم رجال است.

ملاک اطمینان به صدور حدیث

وثاقت صدور با دقت در مجموعه ی از دلایل و ارزیابی های سه گانه : « شناخت متن، شناخت منبع و شناخت سند به دست می آید. براین اساس، چنانچه با این رویکرد به صادر شدن روایتی از معصوم(ع) اطمینان حاصل گردد، آن روایت صحیح خوانده شده و اگر در صادر شدن آن از معصوم(ع) شک پیدا شود، ضعیف شمرده می شود.»^{۱۷} در این روش، در صورت وجود قرائن اطمینان آور، به خاطر اینکه سند روایت فقط قرینه است، ضعف راویان به نتیجه ارزیابی خلی وارد نمی کند.

امتیازات اطمینان به صدور حدیث از معصوم(ع)

۱- قدمت تاریخی طولانی در اعتبارسنجی

قدمت تاریخی طولانی مدت، یکی از امتیازات و محاسن رویکرد وثاقت صدور بر وثاقت سندی چنان که: «پیشینه و قدمت، نقد شناخت متن که از روش های سه گانه وثاقت صدور است به زمان معصوم(ع) باز می گردد. که به عنوان نمونه می توان گزارش هایی که از ارائه کتاب های حدیثی بر معصوم(ع)، ارائه روایات بر قرآن و سنت در فرمایشات معصومان(ع)^{۱۸} و نیز ارائه روایات خاص بر ائمه اطهار(ع) به منظور بررسی صحت آنها^{۱۹} جزو نخستین نشانه های این رویکرد متن محور است. افزون براین، خبر می دهد^{۲۰} از دیگر قرائن قدمت این مبنای اعتبارسنجی است.»^{۲۱}

^{۱۶}. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷.

^{۱۸}. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹.

^{۱۹}. همان، ج ۵، ص ۳۶۱.

^{۲۰}. همان، ج ۷، ص ۳۲۴.

^{۲۱}. طباطبائی، سیدمحمدکاظم، منطق فهم حدیث، ص ۲۲۵.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

-گسترده‌گی و کارایی زیاد وثاقت صدوری

گسترده‌گی و کارایی زیاد این مبنا یکی دیگر از نقاط برجسته و مهم این رویکرد به شمار می‌رود: «بر اساس این رویکرد احادیث که سند ندارد یا سند ضعیف دارد، بسیاری از احادیث اهل سنت و تعداد زیادی از روایات را در میدانی واری کردن نگاه داشته است. اینها از جمله متونی هستند که تنها با وثاقت صدوری صلاحیت ارزش سنجی آنها به دست می‌آید».^{۲۲}

۳- مبنا بررسی و داوری کتب رجالی

برای داوری در باره صفات راویان، مولفین کتب رجالی از واژه‌ها و کلماتی استفاده کرده‌اند که این کلمات و عبارات استفاده شده توسط مولفین توجه و دقت رجالی‌ها به صفات و ویژگی‌های ذاتی راویان است: «کلماتی مثل کذاب، جلیل، وجه، و...». وگاهی در کتاب‌های این بزرگواران عبارات دیگری که به غیر از واژگانی که مربوط به صفات راویان است درج شده است: «کلمات و واژگانی که منابع و متن احادیث را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد: از جمله: قریب الامر، مسکون إلی روایت، فاسدالروایه و منکر الحدیث»^{۲۳} که نشانگر بررسی محتوای روایات راوی است؛ و کلماتی هم برای منابع به کار برده‌اند از جمله که نشانگر بررسی کتبها و منابع راویان است، «تعابیری مانند کثیرالفوائد، ردی‌الاصول و کتاب ملعون»^{۲۴} «از این رو، می‌توان گفت با آنکه کتب رجالی بر سبک و سیاق سندمحور بنا شده است، ولی با دقت در درون آن می‌توان به روشنی یافت که از قرینه محور نیز بهره برده‌اند و به همین جهت اطمینان به کتب و منبع روایات و اعتماد به متن روایات از ملاک‌های رجالیان در اعتبار سنجی راویان است و این موضوع به عنوان دلایل اطمینان آور در رویکرد وثاقت صدوری مورد توجه قرار می‌گیرد.»

همانطور که در بخش پیشین اشاره شد غالب روایات مورد استناد در احکام فقهی، قول معصوم بوده و فعل معصوم در این میان نقش بسیار کمرنگی دارد. از این رو مواردی که ذیل هر کدام از ابواب فقهی تنها مورد استناد به فعل معصوم باشند بسیار نادر بوده، و در بیشتر موارد نیز همراه با قول معصوم هستند. همچنین در برخی موارد حکم مستفاد از فعل با روایات قولی ابطال شده که دلیل آن «قضیه فی واقعه» بودن آن فعل است. با توجه به این موارد احکامی که در این بخش در باب وقف و همچنین در بخش‌های بعدی در ابواب عطایا و دین بررسی می‌شوند تعداد معدودی بوده و شاید قرابت معنایی نیز با همدیگر نداشته باشند. در برخی موارد برای یک حکم، بیشتر از یک روایت استفاده شده و در برخی موارد از یک روایت بیشتر از یک حکم استخراج شده است. بخش پیش رو به بررسی احکام فقهی مورد استناد به فعل معصوم در باب وقف با محوریت سه کتاب فقهی اصلی شیعه یعنی جواهر الکلام، وسائل الشیعه و حدائق الناضره می‌پردازد و البته به فراخور بحث از فتاوی دیگر فقهای امامیه نیز بهره می‌برد.

^{۲۲}. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ص ۲۵۶.

^{۲۳}. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، ص ۲۸۱.

^{۲۴}. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفی الشیعه، ص ۲۶۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

روایات مربوط به فعل معصوم در باب دین بیشتر از روایات دیگر ابواب هست از این رو احکام فقهی بیشتری نیز از آن استفاده شده است. در باب مباحث مربوط به دین، یکی از روایاتی که بسیار مورد استناد قرار گرفته است روایت معروف به غیاث است که در باب سنت فعلی بوده که فقهاء معزز احکام مختلف در باب دین را استخراج کردند. در میان برخی روایات دیگر که فقهاء جهت فتواء در باب دین بهره گرفتند مثل روایت سکونی و همچنین صحیحی عبدالرحمن نیز در باب سنت فعلی وجود دارند که در ادامه ذیل چند مبحث و گفتار، احکام فقهی مورد استناد از این روایات بررسی می‌شوند.

سنت فعلی معصوم (ع) در باب دین

یکی از موارد مورد بحث میان فقهاء، این است که آیا مدیون سهل انگار در ادای دین را می‌توان حبس کرد یا خیر. برخی فتاوا حاکی از حلیت آن است که مستمسک آنها یکی از روایات مربوط به سنت فعلی است.

روایات غیاث و اسحاق بن عمار

روایت مربوط به این باب از طریق دو سند نقل شده است:

الف) روایت موثق غیاث

در این روایت مطلب این گونه آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَفْلَسُ الرَّجُلَ إِذَا التَّوَى عَلَى غَرْمَانِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ فَيُقَسِّمُ مَالَهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ فَإِنَّ أَبِي بَاعَهُ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ يَعْنِي مَالَهُ»^{۲۵}

امام علی (ع) مدیونی را که در ادا دین سستی کرده، و طلبکاران خود را اذیت می‌کرد، ورشکسته اعلام می‌فرمود، سپس به او دستور به تقسیم مال به نسبت طلب، بین طلبکاران می‌دادند و اگر امتناع می‌کرد، خود حضرت اقدام به این امر می‌فرمود.

ب) روایت موثق اسحاق بن عمار

این روایت با عباراتی مشابه روایت «غیاث» اما با سلسله سند متفاوت، نقل شده است:

^{۲۵}. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱۶.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

«عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَفْلَسُ الرَّجُلَ إِذَا التَّوَى عَلَى غُرْمَانِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ فَيُقْسِمُ مَالَهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ فَإِنَّ أَبِي بَاعَهُ فَيُقْسِمُ بَيْنَهُمْ يَعْنِي مَالَهُ»^{۲۶}

این دو روایت دلالت دارد بر اینکه، امام علی (ع) وقتی می‌دیدند که مدیون، طلبکاران خود را اذیت می‌کند حکم به حجر او می‌دادند و منتظر تقاضا از سوی طلبکاران نبودند.

ج) کیفیت استناد به روایت غیاث و عمار در متون روایی

روایت با دو سند مختلفی که ذکر شد، در منابع روایی در ابواب ذیل آمده اند: ۱- تقسیم مال ورشکسته در بین طلبکاران؛^{۲۷}
۲- تقسیم مال ورشکسته در بین طلبکاران به نسبت طلب آنان؛^{۲۸} ۳- فزودنی‌های قضا و احکام؛^{۲۹} ۴- بدهی و احکام آن؛^{۳۰} ۵- اگر مدیون طلبکاران خود را اذیت کند.^{۳۱}

در نسخه تهذیب به جای «یحبس» مانند روایت غیاث «یفتس» آمده است،^{۳۲} ولی در نسخه استبصار مانند نسخه کافی «یحبس» ذکر شده است.^{۳۳}

هر دو روایت غیاث و اسحاق بن عمار موثق به شمار می‌آیند،^{۳۴} در نتیجه تمسک به آنها از جهت سندی و دلالتی خدشه‌ای ندارد.

د) کیفیت استناد به روایت غیاث و عمار در متون فقهی

برداشت و کیفیت استناد فقیهان به این دو روایت، متفاوت و در مباحث مختلفی آنها را مبنای فتوای خود قرار داده‌اند. در ادامه به احکام مربوط به حبس سهل انگار در ادای دین که این روایت را مستمسک خود قرار داده‌اند پرداخته می‌شود.

^{۲۶}. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۹۹.

^{۲۷}. بروجردی، حسین، جامع‌أحادیث، ج ۲۳، ص ۸۵۶.

^{۲۸}. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱۶.

^{۲۹}. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۹۹.

^{۳۰}. همان، ص ۱۹۱.

^{۳۱}. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، ص ۱۰۲.

^{۳۲}. در نسخه التهذیب روایت اسحاق بن عمار دقیقاً مشابه روایت غیاث است: عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) « أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَفْلَسُ الرَّجُلَ إِذَا التَّوَى عَلَى غُرْمَانِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ فَيُقْسِمُ مَالَهُ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ فَإِنَّ أَبِي بَاعَهُ فَيُقْسِمُ بَيْنَهُمْ يَعْنِي مَالَهُ». طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۲۹۹.

^{۳۳}. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ج ۳، ص ۷.

^{۳۴}. فاضل لنگرانی، محمد، تفصیل‌الشریعه، ص ۳۳۶.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

(۱) دلالت روایت بر تأیید حکم حبس ممتنع از ادای دین

یکی از موارد حبس به خاطر حقوق مالی، حبس ممتنع از ادای دینش است، طبسی در این باره می‌نگارد:

«روایاتی از هر دو گروه شیعه و سنی در مورد حبس کسی که در پرداخت دین سهل‌نگاری می‌کند، وجود دارد.»^{۳۵}

و تنها مستمسک ایشان در این فتوا روایت «عمار» که حاکی از فعل امام علی (ع) در این زمینه است می‌باشد. برخی دیگر از فقها در این باره آورده اند:

«در جایی که حق با اقرار یا غیر آن ثابت شود، مدیون مکلف به ادا آن است اگر مقرر به حق و کسی که حقی علیه او ثابت شده، از ادای آن در صورت تمکن، امتناع کند، حاکم به او امر به ادا می‌کند و اگر صاحب حق تقاضای حبس او را بکند، بدون خلاف حبس می‌شود به خاطر اخباری که آبرو و عقوبت را بر او حلال می‌داند که عرض به تغلیظ در کلام تعبیر شده مثل گفتن ظالم به او و عقوبت به حبس تفسیر شده مانند موثق عمار که دلالت دارد بر جواز بیع مال توسط حاکم در صورتی که بعد از حبس باز از ادا دین سرباز بزند.»^{۳۶}

تخیر حاکم بین حبس و فروش از طرف مدیون

در بین فقیهان اختلافی نیست در اینکه بر مدیون واجب است هنگام فرارسیدن زمان پرداخت دینش، آن را بپردازد، خواه معجل باشد یا مؤجل، اگر از ادای دین خودداری کند، دو حالت دارد: ۱- خودداری کردن او به جهت اعسار اوست که ممکن است به علل مختلفی از جمله اینکه مالی نداشته باشد یا اینکه عذری داشته باشد و یا حاکم او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد، لذا در این صورت بر دائن واجب است که به او تا زمان گشایش و قدرت بر پرداخت، زمان دهد و این حکم به خاطر آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»^{۳۷} (و اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید) و اخباری است که در این زمینه آمده است. ۲- حالت دوم این است که با وجود تمکن از پرداخت و وجود مال، بنا بر ترک ادای دین دارد در این صورت اختلافی نیست در اینکه حاکم مخیر است بین اینکه او را حبس کند و به او فشار آورد تا اینکه خودش اقدام بر ادا دین کند یا اینکه اموالش را بفروشد و بین غرماء تقسیم کند و مستند این حکم علاوه بر مفهوم آیه شریفه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»، اخبار مستفیض از جمله روایت عمار است که دلالت دارد بر اینکه امام علی (ع) فردی را که در ادای دین مامله می‌کرد حبس می‌فرمود و دستور به ادا و تقسیم مالش می‌دادند و اگر خودداری می‌کرد خود ایشان به این کار اقدام می‌فرمودند.^{۳۸}

^{۳۵}. طبسی، نجم الدین، *السجن و النفي في مصادر التشريع الإسلامي*، ص ۵۷.

^{۳۶}. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، *ریاض المسائل*، ج ۱۵، ص ۶۵.

^{۳۷}. بقره/۲۸۰.

^{۳۸}. خالصی، محمد باقر، *احکام المحبوسین فی الفقه الجعفری*، ص ۱۱۰.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

صاحب جواهر با بیان اینکه مدیون معسر را نمی‌توان حبس کرد در مورد کسی که وضعش به لحاظ اعسار مشخص نباشد، اگر ظاهراً مالی داده باشد که حاکم او را امر به ادا می‌کند اگر امتناع کرد حاکم مخیر است که او را حبس کند تا دینش را ادا کند چراکه معطل کردن در ادای دین عقوبت او به حبس، همچنین آبروی او را به گفتن کلماتی مثل ظالم حلال می‌کند و در این فتوا استناد می‌کنند به نصوصی که متضمن فعل امام علی (ع) در مورد کسی که در پرداخت به طلبکارانش سهل انگاری می‌کرد، ایشان معتقد است که اطلاق این روایت حاکی از این است که حبس مدیون معطل کننده در ادای دین، برای طلبکار و غیر آن جایز است که البته بعد از این قول خود عدول می‌کنند به اینکه حبس و مانند از وظایف حاکم است چرا که به نوعی تعزیر است و ملحق به حدود می‌شود که از وظایف حاکم است.^{۳۹} البته در این حبس احتمالاتی وجود دارد، ممکن است به خاطر عقوبت معطل کردن سابق او در ادا دین باشد، یا ترساندن و بر حذر کردن او از معطل سابق باشد یا وادار کردن او به اعتراف به اموال موجودش باشد و خبر هم دلالت دارد بعد از حبس آمر به ادا می‌شود با فروش اموالش که اگر خودداری کرد امام (ع) با فروش اموالش دیون او را ادا می‌کند.^{۴۰}

به نظر می‌رسد اینکه فقها در مورد مدیونی که با وجود تمکن از پرداخت، در ادای دین سهل انگاری می‌کند، حاکم را بین حبس و فشار بر او برای فروش اموالش توسط خودش و یا اینکه خود حاکم اموال او را بفروشد، مخیر می‌دانند، فعل امام علی (ع) دلالتی بر تخییر مذکور ندارد؛ مگر اینکه به مدعی یکی از معاصرین بگوییم فعل امام (ع) به عدم جواز غیر از حبس، دلالت ندارد،^{۴۱} که این بیان رد می‌شود به اینکه وقتی معصومی (ع) به نقل فعل معصوم (ع) دیگر می‌پردازد، ظاهرش این است که حکم شرع همان است.

وجوب حبس مدیون سهل انگار بر حاکم

برخی از فقیهان امامی معتقدند اگر وقت ادای دین رسیده باشد، در صورت تمکن مدیون و درخواست صاحب دین، تأخیر در پرداخت حلال نیست و اگر به تأخیر انداخت عاصی است و بر حاکم واجب است که او را حبس کند چرا که در روایت آمده که امام علی (ع) چنین می‌کردند^{۴۲} و استناد می‌کنند به روایت عمار.

بحرانی ضمن بیان عدم جواز حبس مدیون با ظهور اعسار در صورتی که با تأیید «طلبکار»، «علم قاضی» و یا «بینه» ثابت شده باشد؛ چون طبق روایت امام علی (ع) در صورتی مدیون را حبس می‌نمود که طلبکاران خود را اذیت می‌کرد؛ در ادامه چنین بیان می‌دارد:

^{۳۹} نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۵، ص ۳۵۴.

^{۴۰} گلپایگانی، محمدرضا، *کتاب القضاء*، ج ۱، ۲۹۴.

^{۴۱} خالصی، محمدباقر، *أحكام المحبوسین فی الفقه الجعفری*، ص ۱۱۰.

^{۴۲} علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، ج ۱۳، ص ۱۲.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

«مفهوم کلام اصحاب این است که بر مدیون پرداخت جمیع دیونش با فرارسیدن وقت ادا و مطالبه طلبکاران واجب است و تأخیر در آن جایز نیست و در صورت تأخیر بر حاکم واجب است که او را حبس کند و از جمله ادله این حکم نصوصی است که دلالت دارند بر اینکه با سهل انگاری مدیون در ادا دین با تمکن بر وفا، حبس می‌شود از جمله روایت عمار که دلالت بر فعل امام علی (ع) در حبس مدیون معطل کردن ادای دین»^{۴۳}.

در مقابل برخی از فقیهان با اینکه حبس مدیون معطل کننده در ادای دین را با استناد به روایت عمار و فعل امام علی (ع) واجب می‌دانند، اما به خاطر عموم ادله دال بر حرمت ایذاء مؤمن، مجرد سهل انگاری در ادا را مجوز حبس مدیون نمی‌دانند چراکه معتقدند روایت مذکور صلاحیت معارضه با این ادله را ندارد.^{۴۴}

به نظر می‌رسد روایت دلالت بر حکم حکومتی امام (ع) مبنی بر حجر مدیون که در ادای دین ممانعت کرده است، بفرض که بگوییم دلالت بر حبس مدیون دارد، اما دلالت بر این ندارد که به مجرد سهل انگاری در ادا حبس شود. چراکه فعل «کان» در این روایت آمده که دلالت بر استمرار این امر دارد.

حکم حبس مدیون مدعی اعسار

فقه‌ها برای استنباط حکم حبس مدیونی که خودش مدعی اعسار است، به یکی از روایاتی که تمسک کرده‌اند روایات سنت فعلی غیاث و اسحاق است که در فصل قبلی این روایات بیان و بررسی شدند. در ادامه این فصل به استنباطات فقه‌ها از این روایات در باب جواز یا عدم جواز حبس مدیون مدعی اعسار پرداخته می‌شود.

در متون فقهی ضمن بحث از احکام مدعی و منکر، در مورد جواز حبس جهت بررسی وضعیت مدیونی که ادعای اعسار کرده اما طرف مقابل او را تصدیق نموده است، اقوال مختلفی مطرح شده که بدین شرح است:

۱- حبس شود تا اینکه وضعیتش مشخص شود.

۲- تفصیل بین اینکه اگر اصل دعوا مالی باشد حبس می‌شود تا اینکه اعسارش ثابت شود و در غیر آن ادعایش قبول می‌شود و مکلف به آوردن بینه نیست ولی غرماء می‌توانند او را سوگند دهند.

۳- مدعی اعسار سوگند داده نمی‌شود و رها می‌شود و متوقف بر اقامه بینه نیز نیست.

فقه‌ها برای قول اول که عبارت است از مطلقاً حبس شود تا وضعیتش مشخص شود، به روایت «غیاث» استناد کرده که دلالت دارد بر اینکه امام علی (ع) مدیون را حبس می‌کردند تا به وضعیتش رسیدگی کنند. لذا برخی از فقه‌ها مطلب را این گونه بیان کرده‌اند:

^{۴۳}. بحرانی، یوسف بن، *الحدائق الناضرة*، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

^{۴۴}. طباطبایی، محمد بن علی، *المناهل*، ص ۱۹.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نحوه برخورد با مدیون بعد از ثبوت اعسار

به طور کلی نظرات موجود در این مسئله را می‌توان در سه دسته جای داد که بدین شرح است:

- ۱- به او مهلت داده می‌شود تا دستش باز شود.
- ۲- تسلیم او به غرماء تا او را به کار گیرند یا اجاره دهند.
- ۳- اگر حرفه و شغلی نداشته باشد، رهایش می‌کنند و اگر صاحب حرفه باشد حاکم او را به طلبکار تسلیم می‌کند تا به کار گیرد و آنچه را که از قوت خود و خانواده اضافه می‌آید به طلبکار دهد و کاسبی برای ادای دینش بعد از خارج کردن مخارج زندگی اش بر او واجب می‌شود.^{۴۵}

مبنای این فتاوا علاوه بر روایت غیاث، روایت سنت فعلی «سکونی» است که هر کدام از فقها براساس یکی از این روایات، حکم صادر اند

مهلت دادن به مدیون معسر و عدم جواز مطالبه و حبس او

مشهور فقهای امامی بر این نظر هستند. ایشان معتقدند مطالبه از معسر، حبس و پیگیری او حلال نیست. در برخی از متون فقهی نسبت به این مطلب ادعای اجماع شده است.^{۴۶} مستندات این دیدگاه آیه شریفه قرآن: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»^{۴۷} (و اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید) و همچنین روایت «غیاث بن ابراهیم» با این تقریب است:

«امام علی (ع) مدیون را حبس می‌کردند اگر نا داری او مشخص می‌شد، آزادش می‌کردند تا برود و تحصیل مال کند. در ادامه افزوده‌اند کسی که حق مطالبه از او وجود نداشته باشد حق پیگیری او نیز وجود ندارد همان طور که اگر دینش مؤجل می‌بود این حق وجود نداشت،^{۴۸} لذا علت اینکه امام علی (ع) پس از بررسی وضعیت مدیون او را آزاد می‌کردند بدین خاطر است که حبس یا برای اثبات اعسار است یا قضاء دین، اعسار که ثابت است و قضاء دین هم متعذر، لذا فایده‌ای در حبس کردن نیست».^{۴۹}

^{۴۵}. سبحانی تبریزی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة، ج ۱، ص ۳۵۹.

^{۴۶}. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۱۳، ص ۱۷.

^{۴۷}. بقره/ ۲۸۰.

^{۴۸}. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۱۳، ص ۱۸.

^{۴۹}. همان، ج ۱۴، ص ۶۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تسلیم معسر به گرماء تا او را به کار گیرند یا اجاره دهند

این دیدگاه که برخی معتقدند مدیون معسر را باید به گرماء تحویل داد تا بکار گیرند یا اجاره اش دهند بر پایه اعتقاد به محجوریت مفلس در تصرفات بدنی به مانند تصرف در اموال است، مبنای شکل گیری آن روایت سکونی است که آمیخته‌ای از قول و فعل امام علی (ع) در مورد مدیونی است که چون مالی نداشت حضرت او را به گرماء تحویل دادند و فرمودند هر چه می‌خواهید با او بکنید اگر می‌خواهید به کارگیرید و اگر می‌خواهید اجاره اش دهید. متن این روایت به قرار زیر است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ يَحْبِسُ فِي الدَّيْنِ ثُمَّ يَنْظُرُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أُعْطِيَ الْغَرْمَاءَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ دَفَعَهُ إِلَى الْغَرْمَاءِ فَيَقُولُ لَهُمْ اصْنَعُوا بِهِ مَا شِئْتُمْ إِنْ شِئْتُمْ أَجْرُوهُ وَإِنْ شِئْتُمْ اسْتَعْمِلُوهُ».^{۵۰}

به شیخ طوسی نسبت داده شده که ایشان در النهایه معتقد به جواز دفع مدیون به گرماء است تا او را به کار گیرند یا اجاره دهند چه صاحب حرفه باشد چه نباشد،^{۵۱} اما با مراجعه به کتاب النهایه و در بحث موردنظر مشخص شد اثری از این قول وجود ندارد،^{۵۲} شاید علت این انتساب ذکر روایت معتبره سکونی توسط ایشان در کتاب النهایه است که باعث این توهم شده است اما این دلیل نمی‌شود این قول به ایشان نسبت داده شود چراکه ایشان روایت «غیاث» را هم که دلالت بر رهایی معسر دارد، مطرح کرده اند.

به نظر می‌رسد شیخ که آن را در نه‌ایه آورده به خاطر ایراد بر آن است نه اینکه به آن اعتقاد داشته باشد، زیرا در الخلاف آورده است:

«کسی که مفلس است و مال موجودش برای ادای دیونش کافی نیست، اجاره داده نمی‌شود چون اصل برائت است و دلیلی هم بر وجوب اجاره او وجود ندارد مضاف بر اینکه خداوند امر کرده که به او مهلت داده شود و امر به تکسب نکرده است».^{۵۳}

^{۵۰} حر عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۴۱۸.

^{۵۱} و فی المسأله قولان آخران: أحدهما: ما نقل عن الشيخ فی النهایه، و هو: تسلیم المدین الغریم لیستعمله أو یؤجره. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، *کفایه الأحکام*، ج ۲، ص ۶۸۷.

^{۵۲} طوسی، محمد بن حسن، *النهایه*، ص ۳۵۲.

^{۵۳} طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، ج ۳، ص ۲۷۲.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دیدگاه‌های مختلف فقیهان در مورد روایت سکونی

چه مطلب فوق را شیخ طوسی گفته باشد و چه نگفته باشد، فقها با استناد به روایت غیاث به مقابله با قول اخیر و روایت سکونی که از آن حجر مدیون معسر نسبت به تصرفات بدنی اش برداشت شده، پرداخته‌اند. برخی نیز با حمل آن بر مواردی در صدد توجیه آن برآمده‌اند

«اگر فردی مدعی شود که دیناری بر ذمه دیگری دارد و طرف مقابل ادعای اعسار کند، چنانچه قاضی به اعسار او علم داشته باشد، به تأیید خصم در آید یا بینه اقامه کند، وفق نظر مشهور به او مهلت داده می‌شود چراکه امام علی (ع) در برخورد با مدیون معسر، این چنین کردند.»^{۵۴}

بنابر این به صرف ادعای اعسار، حکم به اعسار نمی‌شود بلکه وفق فعل امام علی (ع) مدعی حبس می‌شود تا اعسارش ثابت شود چراکه اولاً اصل «بقاء مال» است و مهلتی که به آن امر شده، مشروط به ثبوت اعسار است در حالی که مفروض این است که هنوز اعسار ثابت نشده است^{۵۵} و اقدام امام علی (ع) در حبس مدیون مربوط به مرحله قبل از ثبوت اعسار و مجهول بودن وضعیت مدیون است؛ لذا صرف ادعای اعسار باعث آزاد نمودن او توسط امام علی (ع) نشد. طباطبائی قمی نیز در قولی مشابه دیگر فقها می‌نویسد:

«اگر ادعای اعسار کند، درباره او بررسی می‌شود اگر فقر او مشخص به او مهلت داده می‌شود.»^{۵۶}

استدلال ایشان ابتدا بر مبنای آیه شریفه: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ»^{۵۷} (و اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید و اگر برای خدا به او ببخشید بهتر است) است و سپس به روایت «غیاث» استناد می‌کنند.

برخی در مورد شمول روایت نسبت به تفصیل مطرح در قول دوم چنین آورده‌اند:

«چون روایت حاکی از فعل است و فعل اطلاقی ندارد، جمیع صور را شامل نمی‌شود بر همین مبنا فقط بر قسمت اول این تفصیل دلالت دارد که می‌گوید اگر اصل دعوا مالی باشد، حبس میشود تا به وضعیتش رسیدگی شود چرا که استصحاب مقتضی بقاء مال است و ادعای اعسار مخالف استصحاب بقاء مال است پس مدعی ملزم است که بینه بیاورد و إلا منکر سوگند می‌خورد مگر اینکه اعسار مدعی مشخص شود.»^{۵۸}

^{۵۴}. ترحینی عاملی، محمدحسن، *الزبدۃ الفقهیة*، ج ۴، ص ۹۹.

^{۵۵}. همان، ج ۵، ص ۳۶.

^{۵۶}. طباطبائی قمی، سید تقی، *هدایة الأعلام*، ص ۶۹.

^{۵۷}. همان، ص ۷۰.

^{۵۸}. سبحانی تبریزی، جعفر، *نظام القضاء و الشهادة*، ج ۱، ص ۳۶۳.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

این قول چندان درست به نظر نمی‌رسد چون آنچه واضح است این است که، مقتضای موثقه غیث عدم فرق در جواز حبس برای بررسی وضعیت اعسار او در هر دو فرض است و این ادعا که روایت حاکی از فعل امام (ع) است و فعل اطلاق ندارد با این توضیح که ممکن است فعل امام (ع) در فرض احراز مال داری مدیون در سابق و در دعوی مالی باشد، دفع می‌شود به اینکه روایت برای بیان وظیفه حاکم است هر چند که امام بعضی از فروض آن را بیان کرده باشد.^{۵۹}

با توجه به استنادات فقیهان در این بحث، به نظر می‌رسد فعل امام علی (ع) دو کارکرد متمایز دارد:

۱- کارکرد تأسیسی: برخی در حکم به حبس مدیون برای بررسی وضعیت او، فتوای خود را فقط مستند به فعل امام علی (ع) می‌کنند و به ادله دیگر نظر ندارند.^{۶۰}

۲- کارکرد امضایی: گروهی دیگر از فقیهان ابتدا با ذکر آیه ۲۸۰ سوره بقره، روایت غیث را در جهت تأیید و امضای آن می‌آورند.^{۶۱}

۳- از نوع استنادات فقها این چنین برداشت می‌شود که ایشان با در نظر گرفتن اینکه فعل اطلاق ندارد، بین صور مختلف ادعای اعسار تفکیک قائل شده و روایت را فقط شامل صورتی می‌دانند که دعوا مالی باشد، اما چنین تفصیلی از روایت غیث و فعل امام (ع) فهمیده نمی‌شود که در بررسی وضعیت مدیون بین دعوی مالی و غیر مالی، تفکیک نموده باشند.

با توجه به مطالب ذکر شده، مشخص شد اگر اعسار ثابت شود با توجه به روایت غیث مدیون از حبس آزاد می‌شود. اما در اینکه بعد از ثبوت اعسار و آزادی اش چه رفتاری با او صورت خواهد گرفت و اینکه آیا تحویل او به گرماء درست است یا نه، اقوال مختلفی وجود دارد. عده‌ای این اختلاف اقوال را ناشی از اختلاف در روایات این باب می‌دانند. با این توضیح موارد دیگر استناد فقیهان به روایت «غیث بن ابراهیم» مربوط به بعد از ثبوت اعسار مدیون است

عقوبت ممتنع از ادای دین

یکی دیگر از نمونه‌های استناد فقیهان به روایت «غیث»، در باب حبس مدیون ممتنع از ادای دین به عنوان «عقوبت» است. در ابتدای این فصل باید دقت کرد که بین ممتنع از ادای دین با سهل انگار در ادای دین (که در فصل اول بررسی شد) تفاوت وجود دارد. سهل انگار در مجموع قصد ادای دین دارد اما در ادای آن تفریط و تسویف می‌کند، اما ممتنع اساس قصد ادای دین ندارد.

فقه‌های امامی عقوبت کردن مدیون مال داری که تمکن از ادا دارد و در ادای دین ممانعه می‌کند را: الف) با تغلیظ در قول مثل گفتن «ای ظالم» یا «ای فاسق»؛ ب) با حبس کردن، جایز می‌دانند. مستمسک این گروه از فقیهان در حکم به جواز حبس،

^{۵۹}. تبریزی، جواد بن علی، *أسس القضاء و الشهادة*، ص ۱۴۱.

^{۶۰}. سبحانی تبریزی، جعفر، *نظام القضاء و الشهادة*، ج ۱، ص ۳۶۶؛ طباطبایی قمی، سید تقی، *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*، ج ۱۵، ص ۶۶.

^{۶۱}. ترحینی عاملی، محمدحسن، *الفقهیه*، ج ۴، ص ۹۹؛ طباطبایی قمی، سید تقی، *هدایة الأعلام*، ص ۶۹.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

روایت «غیاث بن ابرهیم» است.^{۶۲} لذا فقها با استناد به این روایت معتقدند برای مقابله با امتناع مدیون باید او را حبس کرد.^{۶۳} روحانی ضمن تأیید این مطلب دیدگاه خود را این چنین بیان می‌دارد:

«اگر خصم به دین اقرار کند و واجد مال هم باشد، حاکم او را ملزم به ادا می‌کند و اگر امتناع کرد حاکم به تقاضای غرماء او را حبس می‌کند. چراکه روایت غیاث بر این مطلب دلالت دارد».^{۶۴}

به نظر می‌رسد در مورد جواز حبس از باب عقوبت در مورد مدیونی که بنایش بر ترک ادای دین است و از ادای آن امتناع می‌کند، فعل معصوم در استنادات فقهی دو کارکرد دارد:

۱- کارکرد تأسیسی؛ برخی فقیهان در جواز حبس به عنوان «عقوبت ممتنع» از میان ادله اربعه به «سنت» استناد کرده که در ضمن آن هم روایات حاکی از قول معصوم آورده شده و هم روایت «غیاث» که دال بر فعل امام علی (ع) است و از نظر دلالتی و استنادی نیز هر دو دسته از روایات در کنار هم قرار گرفته و تمایزی بین آنها قائل نشده‌اند.^{۶۵}

۲- در موقعیت «تأیید» و «امضای» مفهوم آیه، چون به عنوان اولین دلیل فقیهان بیان می‌دارند که از مفهوم آیه بر می‌آید که انظار تا زمان یُسَر است و امتناع سبب جواز حبس او به دست حاکم است.^{۶۶} اما به نظر می‌رسد استناد به فعل امام (ع) در این بحث در غیر محل است، چراکه هدف امام (ع) از حبس مدیون، عقوبت کردن او نبوده بلکه برای بررسی وضعیت او به لحاظ «اعسار» و «عدم اعسار» بوده است.

توجه به عرف در پس دادن اموال مدیون

در پس دادن اموال قرضی و دینی که بر گردن آدم است، توجه به جزئیات خارج از عرف نیازی نیست. اما پس دادن مال به مالی بهتر، مستحب است. در صحیح‌های عبدالرحمن بن الحجاج آمده است:

«از امام صادق در مورد مردی پرسیدم که از دیگری درهم قرض می‌گیرد و سپس به او مثقال برمی‌گرداند یا مثقال گرفته و درهم برمی‌گرداند، امام فرمودند: اگر شرط نشده باشد مشکلی نیست و این به نوعی فضل و بخشش است، پدرم درهم خراب قرض می‌گرفت و درهم خوب که بدست می‌آرود به من می‌گفت پسرم

^{۶۲} یزدی، سیدمحمدکاظم، *تکملة العروة الوثقی*، ج ۲، ص ۵۱.

^{۶۳} بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

^{۶۴} روحانی، سید محمدصادق، *فقه الصادق*، ج ۲۵، ص ۱۰۸.

^{۶۵} همان، ص ۱۰۹.

^{۶۶} خالصی، محمد باقر، *أحكام المحبوسین فی الفقه الجعفری*، ص ۱۱۰.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

این‌ها را به کسی که از او قرض گرفته ایم بازگردان، و من می‌گفتم دراهم او خراب بودند ولی اینها بهتراند، سپس ایشان می‌گفت: ای پسر من این فضل و بخشش است، همین‌ها را به او برگردان.^{۶۷}

صاحب جواهر ذیل این روایت در مورد این امر می‌نویسد:

«جایز است و بلکه اختلافی را بین علمائمان در این مسئله نیافتیم زیرا همانطور که مشاهده می‌شود امام باقر(ع) بدون اینکه شرطی از پیش تعیین شده در کار باشد، مال بهتری را در عوض مال مقروض به طلبکار پرداخت کردند و این عمل امام دلالت بر اباحه این عمل دارد.»^{۶۸}

اما در مورد اینکه گاهی ممکن است مالی که پس داده می‌شود کیفیتی متفاوت داشته باشد (و در این امر شبهه است نه یقین) در روایتی آمده است:

«صباح بن سیّابه میگوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عبدالله بن ابی یعفر از من خواسته که از شما بپرسم ما از همسایگان نان قرض می‌کنیم و کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آن می‌پردازیم. [آیا اشکال دارد؟] امام علیه السلام فرمود: ما نیز شصت، هفتاد عدد گردو قرض می‌کنیم که در میان آنها کوچک و بزرگ است. اشکال ندارد.»^{۶۹}

از این روایت می‌توان برداشت نمود که در قرض گرفتن کالای عددی می‌توان به شمارش اکتفا نمود و توجه به اندازه ی آنها لازم نیست: «و همچنین جایز است در کالای عددی نزد ما (امامیه) با توجه به آنچه که متعارف است.»^{۷۰}

البته باید دقت کرد که این امر به معنی توجه عرف است و پس دادن عمدی مال با چیزی که کیفیت آن به وضوح کمتر است امری خلاف است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.

^{۶۷} سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يستقرض من الرجل الدراهم فيرد عليه المثلث أو يستقرض المثلث فيرد عليه الدراهم. فقال: إذا لم يكن شرط فلا بأس، و ذلك هو الفضل كان أبي عليه السلام يستقرض الدراهم المفسولة فيدخل عليه الدراهم الجلال فيقول يا بني ردها على الذي استقرضتها منه فأقول: إن دراهمه كانت مفسولة و هذه خير منها فيقول يا بني هذا هو الفضل فأعطه إياها. نجفی، محمد حسن، *جواهر الكلام*، ج ۲۵، ص ۷.

^{۶۸} جاز بل لا أجد فيها خلافاً بيننا. همان، ص ۷.

^{۶۹} الصباح بن سیّابه قال قلت لابي عبدالله عليه السلام انّ عبدالله بن ابی یعفر أمرنی أن أسألک قال انا نستقرض الخبز من الجيران فنردّ أصغر منه أو أكبر فقال عليه السلام نحن نستقرض الجوز الستين والسبعين عدداً فيكون فيه الصغيرة والكبيرة فلا بأس. حرعاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه*، ج ۱۸، ص ۶۱.

^{۷۰} و کذا يجوز عدداً عندنا نظراً إلى المتعارف. نجفی، محمد حسن، *جواهر الكلام*، ج ۲۵، ص ۱۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ چهارم، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹.

کتاب‌های فارسی

۱. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ ش.
 ۲. بشیر، حسن، فرهنگ وقف، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
 ۳. جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد (از دیدگاه مذاهب اسلامی)، چاپ دوم، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ ش.
 ۴. حائری، محمدحسن، وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفائی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۰.
 ۵. حجت، هادی، جوامع حدیثی شیعه، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۸۶ ش.
 ۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
 ۷. ربانی، محمدحسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، چاپ سوم، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
 ۸. رشاد، علی‌اکبر، منطق فهم دین، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
 ۹. زلمی، مصطفی ابراهیم، خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر، تقیه، چاپ دوم، چاپ شده در: دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۱. سلیمی‌فر، مصطفی، نگاهی به وقف و آثار اقتصادی-اجتماعی آن، چاپ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
 ۱۲. شب خیز، محمد رضا، اصول فقه دانشگاهی، چاپ هشتم، تهران، کتاب آوا، ۱۳۹۸ ش.
 ۱۳. طباطبائی، سیدمحمدکاظم، منطق فهم حدیث، چاپ سوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
 ۱۴. عالم زاده نوری، محمد، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۵. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۶. مؤدب، رضا، تاریخ حدیث، چاپ سوم، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۸ ش.
- مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسیله، تهران، چاپ هفتم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۹